



عملیات نظامی - حتی بدون رضایت دولتی که عملیات در آن کشور انجام می‌شود - یاد می‌کنند. (Higgins, 1946, P8) اما این دیدگاه مطرح است که مطمئناً - اعمال زور - برای ترک جنگ و رویکرد به صلح - حتی اگر خصلت نیروهای حافظ صلح را داشته باشد نیز نمی‌تواند ریشه خاصه‌ها را نابود کند. زیرا ریشه و علت اصلی جنگ باقی مانده و همچنان تغذیه می‌شود تا جنگ در فرصت و شرایط مناسب، مجدداً تکرار شود (شایگان، ۱۳۷۲، ص ۱۶).

شاید بخشی از ماندگاری جنگ در حیات انسانی به دلیل بی‌توجهی به ریشه‌هاست. ریشه‌هایی که خصلت فرهنگی آن بسیار قابل توجه است. بسیاری از مردم‌شناسان و روان‌شناسان علاقه‌مند به تحقیقات مربوط به صلح، این جمع‌بندی را مطرح کرده‌اند که جنگ و صلح در بالاترین سطوح پدیده‌های فرهنگی قرار دارد (Roach, 1993, PP-8) و در این مورد از میان اجزای پیچیده و متعدد فرهنگ دو جزء بیش از سایر اجزا دارای اهمیت است. دو جزئی که اتفاقاً رابطه تنگاتنگ با جنگ دارد. این دو جزء ایدئولوژی و اسطوره است. اس‌کین درباره نقش این دو جزء در جنگ، تمثیل بسیار زیبایی دارد و می‌گوید: ماقبل از آن‌که انسان‌ها را با اسلحه به قتل برسانیم، آنها را در ذهنمان می‌کشیم. ما در این نبردها، در ذهن خود، تصویری از خود و تصویری نیز از دشمن می‌سازیم. در این تصاویر، ما خوب هستیم و آنها بد. ما خدایی هستیم و آنها شیطانی، آنها مخرب هستند و ما سازنده. (Keen, 1991, P 18)

در واقع نقطه تلاقی رسانه‌ها با جنگ و صلح را باید در همین تصویرسازی‌های ذهنی دید. به عبارت دیگر رابطه‌ای تنگاتنگ میان جنگ و صلح از یک سو و فرهنگ از سوی دیگر وجود دارد و

■ شاید بخشی از ماندگاری جنگ در حیات انسانی به دلیل بی‌توجهی به ریشه‌هاست.
ریشه‌هایی که خصلت فرهنگی آن بسیار قابل توجه است.
■ اندیشمندان علوم ارتباطات، سوای جنبه‌های ساختاری - عملیاتی رسانه‌ها، رابطه تنگاتنگ و همبافته میان نظامی‌گری، تولید صنعتی و ارتباطات در کشورهای گروه شمال را یکی از دلایل توجه بیشتر رسانه‌ها به جنگ می‌دانند.

می‌دانیم که در جهان معاصر، تنگاتنگ‌ترین رابطه میان فرهنگ و رسانه شکل گرفته است و این همان است که گفته می‌شود رسانه در تقاطع (Intersect) با فرهنگ می‌باشد (Dennis, 1991, P9). اما این دیدگاه از سوی برخی اندیشمندان، از جمله کالین روچ مطرح است که رابطه میان رسانه‌ها و جنگ و صلح کمتر مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. او در اثبات این دیدگاه، مثالی را مطرح کرده و می‌نویسد:

آکادمی علوم سیاسی و اجتماعی آمریکا در سال ۱۹۸۹، سالنامه‌ای را با عنوان اختصاصی «مطالعات صلح: گذشته و آینده» منتشر کرد که در آن ۱۲ مقاله از سوی متخصصان مختلف منتشر شده و چشم‌اندازهای مربوط به جنگ و صلح ارائه شده بود در حالی که حتی یک مقاله از ۱۲ مقاله مربوط به رابطه میان جنگ و صلح و رسانه‌ها نبود. (Roach, 1993, P 16)

علاوه بر بی‌توجهی آکادمیکی فوق، بی‌توجهی رسانه‌ها در مقوله صلح نیز یکی از نکات قابل توجه است. در این

مورد پیتراک که از برجسته‌ترین اندیشمندان اتریش در حوزه مسائل مربوط به صلح است می‌نویسد: فعالان صلح می‌دانند که رسانه‌ها نقش بسیار مهم و حساسی در کار آنان دارند، اما متأسف هستند از این‌که می‌بینند موضوعات مربوط به صلح، موضوعات مسلط در رسانه‌ها نیست. گرایش رسانه‌ها گزینش رویدادهای جنجالی، مهیج، فجیع و خطرناک است. این امر سبب شده که نمایان صلح به عملکرد رسانه‌ها با تردید نگاه کرده و رسانه‌ها را اگر نه به عنوان اصلی‌ترین، بلکه حداقل یکی از اصلی‌ترین موانع فرهنگ صلح در جوامع معاصر تلقی کنند (Bruck, 1993, P88)

کین رسانه‌ها را ابزار تصویرسازی ما از دشمن می‌داند و می‌گوید: رسانه‌ها به ویژه تلویزیون، با شلیک‌های سریع رسانه‌ای خود، این امکان را فراهم می‌کنند که حباب عظیمی برای پوشاندن ذهن انسان‌ها فراهم شود. او نمونه این وضعیت را جنگ خلیج فارس می‌داند که در آن، جهانیان در صفحه تلویزیون‌های خود به جای تماشای یک نبرد خون‌آلود، دشمن را به صورت تصاویری روی پرده رادار و یا مجموعه‌ای از اعداد می‌دیدند. کین جنگ خلیج فارس را قبل از آن‌که پیروزی ارتش آمریکا بداند، پیروزی فناوری رسانه‌ها می‌داند. (Keen, 1991, P 18)

به نظر می‌رسد روابط حاکم بر رسانه‌ها و جنگ و صلح در کشورهای شمال و جنوب با یکدیگر تفاوت‌هایی داشته باشد که به آنها کمتر توجه شده است. در غرب، تصمیم‌گیری برای ورود به حوزه خشونت علیه کشورهای دیگر در حوزه ترکیبی از دولتمردان، بنگاه‌های اقتصادی بزرگ و نخبگان سیاستگذار است. (Roach, 1993, P 20)

در کشورهای جنوب که اکثراً نظام‌های غیردموکراتیک یا شبه دموکراتیک دارند، در حوزه تصمیم‌گیری رهبران خودکامه و



یا شبه کاریزماست. در شمال، رسانه‌ها از ساختاری برخوردارند متفاوت با جنوب. در واقع جنبه‌های ساختاری - عملیاتی «رسانه‌ها (Structural - Operational aspects of the mass media) یکی از علل شناخته شده گرایش بیشتر رسانه‌ها به جنگ در مقایسه با صلح است.

ساختار رسانه‌ها در شمال، ساختاری ویژه چه از نظر مالکیت و چه از نظر روابط بازرگانی است. در آمریکا و بخشی از اروپا، تفوق و برتری در مالکیت بخش خصوصی بر رسانه‌هاست. تحقیقات نشان داده که با وجود ۲۵ هزار رسانه در آمریکا اکثر آنها در کنترل فقط ۲۹ بنگاه اقتصادی بزرگ هستند. ضمن آن که محتوای آنها نیز تا حدودی وابسته به صنعت تبلیغات است؛ به گونه‌ای که حدود ۱۰۰ درصد درآمد رادیو و تلویزیون، ۷۵ درصد درآمد روزنامه‌ها و ۵۰ درصد درآمد مجلات وابسته به تبلیغات بازرگانی است. (Bagdikian, 1987)

در جنوب به عکس شمال، مالکیت رسانه‌ها اکثراً در اختیار دولت و یا سازمان‌های وابسته به دولت است. در ایران رادیو و تلویزیون در انحصار دولت می‌باشد. سه روزنامه پرتیراژ کشور که نیمی از تیراژ مجموع روزنامه‌های ایران را دارند به ترتیب متعلق به رادیو تلویزیون دولتی، شهرداری و خیرگزاری دولتی است.

در برخی از کشورهای جنوب، تصویر وابستگی رسانه به دولت به شفافیت ایران نبوده بلکه با برخی روابط پنهان این اتصال برقرار است. به عنوان مثال در دوره سوهارتو در اندونزی، تلویزیون‌های بخش خصوصی متعلق به ناپرداری رئیس‌جمهور، دو فرزند او و یکی از بازرگانان طرف تجاری سوهارتو بود. (Reporter Sans 1996, P 239)

در عربستان سعودی، دو روزنامه پرتیراژ الشرق الاوسط و الحیات به

■ صلح پس از جنگ، اعمال برنامه‌ریزی شده‌ای است که منعکس‌کننده خستگی و نفرت از جنگ و علاقه به اتمام جنگ است.

■ رسانه‌ها در هنگام جنگ نه تنها قادر به توقف آن نیستند بلکه علاوه بر دلیل وابستگی به یکی از طرفین جنگ، به دلیل ماهیت حضور ارزش خبری برخوردار میان ارزش‌های خبری خود، معمولاً به جنگ دامن می‌زنند.

وسيله شرکت‌هایی منتشر می‌شوند که به اعضای خانواده سلطنتی تعلق دارند (Rampal Pal, 1994, P 247) در آن کشور تعیین سردبیران مطبوعات بخش خصوصی نیز از سوی دولت انجام می‌شود. (Attacks, 1996, P221)

در واقع در کشورهای جنوب به دلیل وابستگی شدید رسانه‌ها به دولت یا مؤسسه‌های وابسته به دولت، هنگام جنگ، رسانه‌ها تبدیل به یکی از چرخ‌های ماشین جنگ شده و عملاً هرگونه قدرت نرم‌افزاری برای مقابله با جنگ و گرایش به صلح را از دست می‌دهند. عدم اجرای نقش صلح‌خواهی در رسانه‌های شمال، در زمان جنگ به گونه‌ای دیگر است. در این مورد یکی از اندیشمندان ارتباطات درباره جنگ خلیج فارس می‌گوید: در ژانویه ۱۹۹۱، در یک نظرسنجی در آمریکا از مردم سؤال شد که آیا در آن سال کشور وارد جنگ خواهد شد یا تحریم اقتصادی را ادامه خواهد داد؟ سهم پاسخ‌ها برای هر یک از این دو گزینه ۵۰ درصد بود. حال سؤال این است که اگر هنگامی که

شکل‌گیری افکار عمومی برای آغاز جنگ خلیج فارس شروع شده بود، صدای اندیشمندان ضدجنگ (antiwar) نیز به گوش مردم می‌رسید، خروجی ماجرا متفاوت بود. (Roach, 1993, P20)

اندیشمندان علوم ارتباطات، سوی جنبه‌های ساختاری - عملیاتی رسانه‌ها، رابطه تنگاتنگ و همبافته میان نظامی‌گری، تولید صنعتی و ارتباطات در کشورهای گروه شمال را یکی از دلایل توجه بیشتر رسانه‌ها به جنگ می‌دانند.

نخستین بار اصطلاح همبافتگی نظامی‌گری - تولید صنعتی در سال ۱۹۶۱ از سوی یکی از ژنرال‌های برجسته آمریکایی مطرح شد. اما در سال ۱۹۷۰، برخی از اندیشمندان انتقادگرای آمریکا، طرفدار اصطلاح جدیدی شدند که همبافتگی نظامی‌گری - صنعتی و ارتباطی (The Military-Industrial- Communication Complex) نام داشت. نماد واضح این همبستگی در ۱۹۸۶ دیده شد و آن مربوط به هنگامی بود که شرکت عظیم جنرال الکتریک که یکی از بزرگ‌ترین پیمانکاران تسلیحات نظامی در جهان است، اقدام به خرید شرکت آرسی آ و فرستنده تلویزیونی ان بی سی کرد. بعدها معلوم شد که شرکت جنرال الکتریک یکی از اصلی‌ترین تأمین‌کنندگان هزینه مبارزه‌های انتخاباتی کاندیدایی خاص از کاندیداهای ریاست‌جمهوری آمریکا بوده است. کاندیدایی که به هنگام ریاست‌جمهوری او، بزرگ‌ترین اثناشت اسلحه در دوران صلح در آمریکا به وقوع پیوست (Lee, 1990, P80)

جای پای نظامی‌گری، تولید ادوات در جنگ خلیج فارس نیز گزارش شده است. (Fore, 1991, P52)

در کشورهای جنوب، به علت پایین بودن سطح فناوری، جایگاه ناچیز تولیدات صنعتی در مجموع تولید ملی و وابستگی شدید به واردات اسلحه، چنین

هماهنگی را به وضوح نمی‌توان دید. اما بخشی از آن هماهنگی از شمال به جنوب نیز نفوذ می‌کند. به عنوان مثال، در دوران حکومت شاه در ایران، رابطه شاه با آمریکا به‌طور جدی او را به همبافتگی مذکور متصل می‌کرد و چه بسا محصول همین اتصال، خریدهای میلیارد دلاری تسلیحات نظامی از آمریکا بود. همان‌گونه که پس از جنگ خلیج فارس، رابطه کشورهای جنوب خلیج فارس با آمریکا، خریدهای سنگین تسلیحات نظامی را ایجاد کرد. در واقع در بحران‌های جنوب، همبافتگی میان حکومت‌های غیردموکراتیک یا شبه دموکراتیک با نظام‌گری داخلی و رسانه‌های دولتی ترکیب سه‌گانه‌ای را تشکیل می‌دهد. مشابه ترکیب سه‌گانه کشورهای شمال که ضمناً در بسیاری از موارد، اتصالات آشکار و یا پنهانی نیز میان این دو گروه همبافتگی شکل می‌گیرد. همبافتگی‌هایی که فاقد پتانسیل لازم برای حمایت از صلح هستند.

جدا از روابط پیچیده فوق، محتوای رسانه‌های جهان چه در شمال و چه در جنوب دارای ماهیتی است که رویکرد به تخاصم و برخورد در آنها بیشتر از رویکرد به صلح است. مهم‌ترین دلیل این امر، وجود برخورد (Conflict) میان هفت ارزش خبری است. یکی از جامعه‌شناسان معاصر می‌گوید: از میان ارزش‌های خبری، برخورد یکی از بارزترین شواهد برای نقش مهم رسانه‌ها در جنگ‌پردازی است. (Bennet, 1988)

همان‌طور که گروه‌های طرفدار صلح معتقدند که وجود برخورد به عنوان یک ارزش خبری، سبب شده که کوشش‌های آنها برای دستیابی به صلح به دلیل آن‌که فاقد ارزش خبری است در رسانه‌ها منعکس نشود. (Hackett, 1989, p14)

خشونت و جنگ در رسانه‌های جهان معاصر در سه حوزه دیده می‌شود: حوزه

ارزش‌های دینی، به شدت از نمایش سکس در هر سطح ممانعت به عمل می‌آورند، در پخش تلویزیونی خشونت پرهیز قابل توجهی ندارند. در واقع به نظر می‌رسد که نمایش خشونت در تلویزیون‌های جهان موردی است که کمترین اختلاف را دارد. در این میان، باید بازی‌های کامپیوتری خشونت‌بار را نیز به همین دسته افزود.

حوزه دوم ناشی از آن است که «برخورد» به عنوان یک ارزش خبری، در اخبار رسانه‌های شمال و جنوب دارای اهمیت است. تحلیل محتوای ۱۰ روزنامه پرتیراژ ایران نشان داده که مطالب دارای ارزش خبری برخورد (مطالب نظامی، دفاعی و خشونت‌های سیاسی) با سهمی معادل ۱۲/۳ درصد پس از دو ارزش خبری «شهرت» و «در برگیری» در رتبه سوم قرار گرفته است. ضمن آن‌که همین تحقیق نشان داد که حدود ۴۳ درصد مطالب ۱۰ روزنامه مذکور از منابع خبری شمال تأمین شده و سهم آن ۱/۵ برابر تولیدات اختصاصی روزنامه و یا خبرگزاری داخلی بوده است. (بـدیعی، ۱۳۷۷، ص ۲۶)

نکته جالب آن‌که رسانه‌ها در هنگام جنگ نه تنها قادر به توقف آن نیستند بلکه علاوه بر دلیل وابستگی به یکی از طرفین جنگ، به دلیل ماهیت حضور ارزش خبری برخورد میان ارزش‌های خبری خود، معمولاً به جنگ دامن می‌زنند.

در تحقیقی که روی محتوای دو روزنامه پرتیراژ ایران در چند مقطع تاریخی صورت گرفت، مشخص شد که سهم ارزش خبری برخورد در یک‌سال نمونه از دوران جنگ عراق علیه ایران ۳۴/۶ درصد و ۱/۵ برابر دوران صلح بوده است. به همین ترتیب در دوران جنگ، سهم مطالب مرتبط با موضوعات نظامی، دفاعی و خشونت، در مواردی سه برابر مقاطع مربوط به صلح بوده است

■ شاید اگر در جهان معاصر، رسانه‌ها به جای توجه به تلاش برای اثبات این نظریه که هر آن‌کس که با ما نیست، دشمن ماست، به «دموکراسی فرهنگی» توجه کنند، بتوانند نقش مفیدتری را در حیات انسان معاصر ایفا کنند.

اول مربوط به صحنه‌های نمایش واقعی و یا ساختگی جنایت است که اندیشمندان ارتباطات، ریشه آن را در قرن نوزدهم و حضور بارز آن را مربوط به دوران مطبوعات زرد و جنگ تیراژ می‌دانند (Roach, 1993, P19) ضمن آن‌که جمع‌بندی تحقیقات حاکی از آن است که در قرن حاضر نیز خشونت همچنان در رسانه‌ها جایگاه بالایی دارد. گرینر در این‌باره می‌گوید: خشونت و جنایت غذای اصلی گزارش‌های رسانه‌ای تجارتهای آمریکا است (Gerbner, 1988, p11) این وضعیت به محتوای رسانه‌های جنوب نیز سرایت کرده است زیرا رسانه‌های کشورهای مذکور - به‌ویژه تلویزیون و سینما - به شدت وابسته به تولیدات رسانه‌ای شمال هستند، به‌طوری‌که در برخی از کشورها، بیش از ۵۰ درصد برنامه‌های سرگرم‌کننده تلویزیون‌های آنها برنامه‌های وارداتی است. این نسبت برای برخی از کشورها تا ۹۰ درصد نیز گزارش شده است. (Varis, 1985). نکته قابل توجه آن است که در برخی از کشورهای جنوب که به دلیل

نیویورک تایمز، نشان داد که روزنامه نگاران نشریه مذکور چگونه ذهن خود را در انتشار اخبار مربوط به انقلابیون شوروی دخالت داده‌اند. (متمدنژاد، ۱۳۶۸، ص ۴۸۵).

هاکت معتقد است گرایش به عینیت در روزنامه نگاری غرب سبب شده که روزنامه نگاران به هنگام گزارش جنگ، از توصیف رنج‌های عمیق قربانیان جنگ - به عنوان اجتناب از ذهنی‌گرایی، خودداری کنند. آنها برای رعایت استانداردهای اجتماعی، از ارائه صحنه‌های فجیع و غیراخلاقی و صحنه‌های بی‌رحمانه جنگ خودداری کرده و جنگ را به منظره‌های قابل تحمل تبدیل می‌کنند. (Hackett, 1989, PP10-11).

در همین مورد، هالین در مطالعه خود درباره نقش رسانه‌ها در جنگ ویتنام نشان داد که چگونه رسانه‌ها در پیروی از اصل عینیت و به منظور مخفی نشان دادن تعهدات خود در مقابل آنچه که «امنیت ملی» نامیده می‌شود، عملاً حامی اقتدار سیاستمداران شدند. (Hallin, 1986, P8).

در همین راستا اعتبار قائل شدن برای منابع رسمی و اعتماد به آنان به عنوان راهی برای دستیابی به عینیت نیز یکی دیگر از دام‌هایی است که سبب می‌شود رسانه‌ها بخشی از ابزارهای اقتدار سیاستمداران شوند. (Gitlin, 1980).

به این ترتیب می‌توان گفت که در دوران بدون جنگ، مقوله صلح - چه در کشورهای شمال و چه جنوب - به دلیل آن‌که فاقد یکی از ارزش‌های هفتگانه خبری است و همچنین به دلیل آن‌که مقوله‌ای است که بیشتر ذهنی است تا عینی، از حوزه توجه رسانه‌های شمال و جنوب خارج می‌شود.

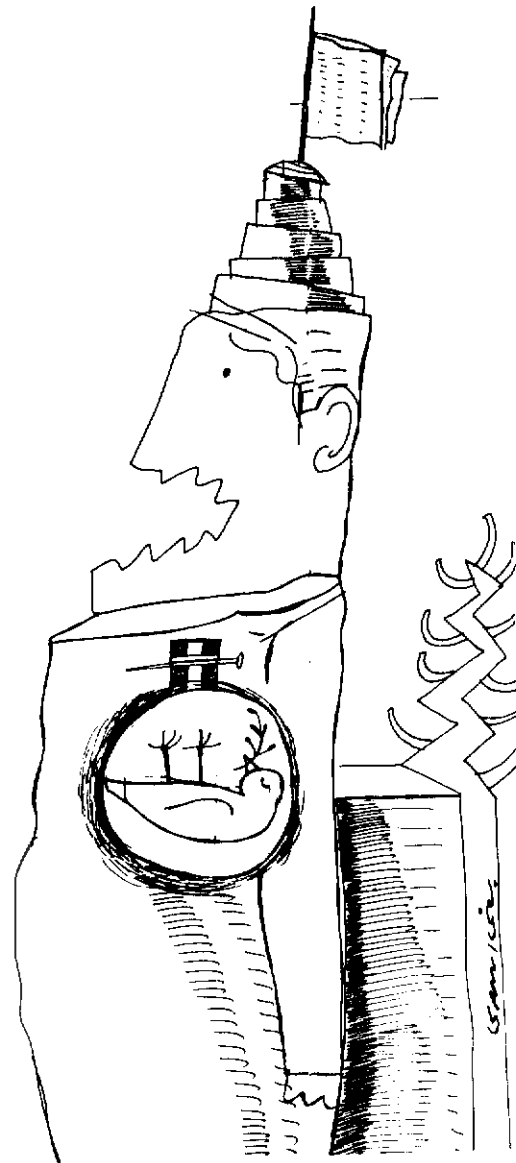
در دوران جنگ، در کشورهای شمال، رسانه‌ها به دلیل جنبه‌های ساختاری - عملیاتی و همچنین به دلیل همبافتگی نظامی‌گری - صنعتی و ارتباطات عملاً

■ پس از پایان جنگ جهانی دوم، ایالات متحده آمریکا بیشترین نقش را در جنگ‌های پراوازه جهان ایفا کرده است. جنگ‌هایی مانند کره، ویتنام، خلیج فارس و افغانستان.

می‌شود. (شکرخواه، ۱۳۷۵، ص ۳، به نقل از AFP 7nov. 1995) در این مورد کشورهای جنوب سال‌هاست معترض رسانه‌های شمال هستند و می‌گویند کشورهای ما هنگامی زیر پوشش رسانه‌ای غرب قرار می‌گیرند که رویداد، حاوی ارزش خبری برخوردار باشد. رویدادهایی مانند شورش، درگیری‌های نظامی داخلی، کودتا و... (Roach, 1993, P22)

این امر در برخی از کشورهای جنوب نیز رایج است. تحقیق نشان داده که دبیران سرویس‌های خارجی مطبوعات ایران، در دروازه‌بانی خبر، به اخبار خارجی حاوی برخورد و تضاد، اهمیت بیشتری از سایر خبرها می‌دهند (شکرخواه، ۱۳۷۵، ص ۳) یکی از نقطه‌های کور که روزنامه نگاری را به سوی ابزار جنگ و دوری از صلح سوق می‌دهد، توجه روزنامه نگاری غرب به وجود عینیت (Objectivity) در خبر است. هاکت در این مورد می‌گوید: عینیت در خبر نه به‌طور آشکار، اما به‌گونه‌ای مؤثر و اساسی با کارکرد خبری رسانه‌ها در سیستم جنگ مرتبط است. (Hackett, 1989, P10)

می‌دانیم روزنامه نگاری عینی (Objective journalism) از مقوله‌هایی است که از ۱۹۲۰ وارد ادبیات این حوزه شد. از بنیان‌گذاران این سبک، می‌توان از والتر لپمن Walter Lippman نام برد. او ضمن تحلیل محتوای روزنامه



(فرقانی، ۱۳۷۵، ص ۳۳ و ۳۴).

حوزه سوم مربوط به شیوه نگاه رسانه‌ها به جهان بیرون است؛ پدیده‌ای که در هر دو نگاه شمال و جنوب به یکدیگر دیده می‌شود. تحقیقی که در سال ۱۹۹۵ در ایالات متحده آمریکا انجام شد، نشان داد که در ۷۰۶۱ خبر مربوط به جهان بیرون از ایالات متحده آمریکا، ارزش خبری برخوردار جایگاه ویژه‌ای داشته است به طوری که ۳۵ درصد رسانه‌های نوشتاری و ۴۹ درصد رسانه‌های شنیداری - دیداری حاوی چنین ارزشی بوده‌اند. نکته قابل توجه آن‌که یک سوم این خبرها به نحوی انعکاس می‌یافته که خواننده احساس می‌کرده تضاد و برخورد مورد بحث به نحوی برای آمریکا تهدید محسوب



تبدیل به طبل جنگ می‌شوند و معمولاً در هیاهوی عظیم صدای طبل، صداهای آرام و ضعیف صلح‌طلبی که از کانال دموکراسی رسانه‌ای ممکن است بیرون آید گم می‌شود. نمونه‌ای از این صداهای ضعیف و گم‌شده را می‌توان در سخنان و اظهارنظرهای چامسکی در آمریکای معاصر دید.

اما در کشورهای جنوب، در دوران جنگ، به دلیل سلطه سنگین دولت بر رسانه‌ها - حتی بخش خصوصی - و یا دولتی بودن اکثریت رسانه‌ها و در سایه رابطه‌های ارباب و رعیتی میان دولت و رسانه‌ها صدای یکپارچه طبل جنگ بدون هیچ‌گونه صدای مزاحمی از مجموع رسانه‌ها شنیده خواهد شد. در این کشورها، هر چقدر رابطه ارباب و رعیتی میان دولت و رسانه‌ها کمتر باشد، تعداد رسانه‌های ساکت درباره جنگ بیشتر خواهد بود نه تعداد رسانه‌های مخالف جنگ.

در دوران ترک مخاصمه یا صلح پس از جنگ نیز رسانه‌های شمال و جنوب معمولاً موضوع را به سیاستمداران واگذار کرده و در پناه عینیت در روزنامه‌نگاری، به فراموشی جامعه از فجایع آنچه اتفاق افتاده کمک می‌کنند. ضمن آن‌که در هر دو حوزه شمال و جنوب، به نحوی از پروپاگاندا برای تجلیل از آثانی استفاده خواهد شد که در راه وطن جانشان را ایثار کردند.

چگونه می‌توان این جریان تکراری را که مبنای فرهنگی دارد متوقف کرد؟ اکنون این دیدگاه مطرح شده که عدم شناخت فرهنگ‌های دیگر و به عبارتی، عوامل بازدارنده ارتباطات میان فرهنگی، یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری جنگ ذهنی قبل از جنگ عینی و یکی از عوامل حاضر در تمامی طول جنگ است.

می‌دانیم که پس از پایان جنگ جهانی دوم، ایالات متحده آمریکا بیشترین نقش

■ دموکراسی فرهنگی بر این اصل استوار است که وابستگی هر فرد به یک فرهنگ، یکی از اساسی‌ترین نیازهای انسانی است و هر فرد، گروه و جماعت از حق انتصاب خود به فرهنگ یا فرهنگ‌های خاصی برخوردار است.

را در جنگ‌های پراوازه جهان ایفا کرده است. جنگ‌هایی مانند کره، ویتنام، خلیج فارس و افغانستان. در این میان این دیدگاه به‌طور جدی مطرح شده که در نظام آموزشی ایالات متحده آمریکا، خلأ بزرگی در عدم آموزش فرهنگ‌های دیگر وجود دارد. کالین بروش می‌نویسد که این خلأ از دهه ۱۹۸۰، یکی از مستمترترین بحث‌ها در حوزه اندیشمندان علوم اجتماعی در آن کشور شده است و به عنوان شاهد به انتشار دو کتاب یعنی *انسداد ذهن آمریکایی* (Bloom, 1988) و *آنچه آمریکایی‌ها نیازمند به دانستن هستند* (Hirsch, 1988) اشاره می‌کند.

بخشی از این انسداد ناشی از عملکرد رسانه‌ها حتی در دوران صلح است. لینا خطیب در تحقیق خود نشان داده که سینمای آمریکا، مردان عرب را انسان‌های عقب‌مانده (Primordial)، بدوی (Primitive)، جابر (Violent) و بنیادگرا (Fundamentalist) نشان می‌دهد. (Khatib, 2002, P. 435) از سوی دیگر نمونه‌هایی نیز در دست است که رسانه‌های جنوب نیز تصویری از غرب ارائه می‌دهند که با واقعیت منطبق نیست. شعارغفاری در تحلیل محتوای ۱۰ ساله ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ یکی از روزنامه‌های پرتیراژ ایران، نشان داد که تصویری که روزنامه مذکور از جهان به خواننده خود

ارائه داده است، جهانی بوده از هم گسیخته و مستکبر. این روزنامه در توصیف جهان غرب - در تمامی این ۱۰ سال - از لحن و کلام بسیار منفی استفاده می‌کرده است (شعارغفاری، ۱۳۷۱، صص ۳۶۷-۹)

شاید اگر در جهان معاصر، رسانه‌ها به جای توجه به تلاش برای اثبات این نظریه که هر آن‌کس که با ما نیست، دشمن ماست، به «دموکراسی فرهنگی» (Cultural democracy) توجه کنند، بتوانند نقش مفیدتری را در حیات انسان معاصر ایفا کنند.

اتحادیه دموکراسی فرهنگی (Alliance for cultural democracy)

این اصطلاح را چنین تعریف می‌کند: دموکراسی فرهنگی بر این اصل استوار است که وابستگی هر فرد به یک فرهنگ، یکی از اساسی‌ترین نیازهای انسانی است و هر فرد، گروه و جماعت از حق انتصاب خود به فرهنگ یا فرهنگ‌های خاصی برخوردار است. بنابراین لازم است که تمامی انسان‌ها به‌طور عادلانه به مواد و منابع برای فرهنگ خود دسترسی داشته باشند. (ACD, 1988, P2)

در واقع در دموکراسی فرهنگی، عدم نبرد با ارزش‌های دیگران، اصل است و به همین دلیل گروهی از اندیشمندان معاصر، دموکراسی فرهنگی را «آزمایشگاه صلح» (Lab of Peace) نامیده‌اند. آزمایشگاهی که انسان‌ها در آن ضمن وفاق (Consensus) دارای تمایز (Separation) و ضمن تمایز دارای همبودی هستند. (Vitari, 1986, P 217).

در دموکراسی فرهنگی، جوامع با پذیرش تفاوت در تعریف بسیاری از مفاهیم، تصمیم می‌گیرند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. در چنین جوامعی، فرهنگ‌ها در تلاش رفع موانع ارتباطات میان فرهنگی خواهند بود نه در تلاش حذف فرهنگ‌ها.

در تجسم آرمانی این جامعه جهانی

Dissent? the Press and Politics of Peace in Canada. Paper Presented at the annual conference of the International Communication Association, San Francisco.

Hallin, D. (1991, May). Living Room War: Then and Now. EXTRA. 4 (3)

Higgins Rosalyn, (1969). United Nations peacekeeping 1946-1967. Documents and Commentary. Oxford University Press.

Hirsch, E.D. (1988). Cultural Literacy: What Every American Needs of Know. New York: Vintage Press.

Holt, R.(1987, May). Converting the war System to a Peace System: Some Contributions from Psychology and other Social Sciences. Paper Presented at EXPRO Conference, Cohasset, ME.

Hunter, A.E. (Ed). (1991). The Seville Statement on Violence Genes and Gender. On Peace and War. New York: Feminist Press.

Khatib, Lina (2002). The Orient and its Others: Middle Eastern Politics Gender and Fundamentalism in Egyptian and American Cinema. Paper Presented at 23 Conference and general assembly International Association in Mass Communication. Barcelona.

Keens. (1991, Fall). Why Peace isn't Covered. Media and Values (56), 18.

Lee, M., & Solomon. N. (1990). Unreliable Sources. Secaucus, NJ:Lyle Stuart.

Rampal, Kuldip R. (1994). Saudi Arabia. Mass Media in the Middle East. A Comprehensive Handbook. Kamalipour, Y. (Ed.). London: Greenwood.

Reporters Sans. (1996). Reporters Sans Frontiers, 1995 Report. Freedom of the Press throughout the World. London: John Libbey.

Roach, Colleen. (1993). Communication and Culture in War and Peace. London: Sage.

Varis, Tapio (1985). International Flow of the Television Programs. Paris: UNESCO.

Vitaryi, I. (1986). Cultural Democracy. In Laszlo and J.Y.Yoo (Eds.) World Encyclopedia of Peace. NeW York: Pergamon Press.

فرقانی، محمدهدی. (۱۳۷۵). مطبوعات و تحولات اجتماعی در ایران. مجله رسانه، سال هفتم، ش ۲. گالی، وب. (۱۳۷۳). فیلسوفان جنگ و صلح: کانت، کلاوز وینس، مارکس، انگلس، تولستوی. ترجمه محسن حکیمی. تهران: نشر مرکز.

محمسنیان‌راد، مهدی. (۱۳۸۰). ارتباط شناسی (ارتباطات انسانی: میان‌فردی، گروهی و جمعی). چاپ چهارم. تهران: سروش.

مسایلی، محمود، ارفعی، عالیبه. زیرنظر محمدرضا دبیری. (۱۳۷۳). جنگ و صلح از دیدگاه حقوق و روابط بین‌الملل. تهران: وزارت امورخارجه.

نیکسون، ریچارد (۱۳۶۶). صلح حقیقی. ترجمه دکتر جعفر نقه‌الاسلامی. تهران: نوین.

A.C.D. (1988, Summer) Cultural Democracy. News Letter of the Alliance for Cultural Democracy.

Alger, C.F. (1989). July. Peace Studies at the Crossroads: Where else? The Annals of the American Academy of Political and Social Science.

Attacks, (1996). Attacks on the Press in 1995. A World Wide Survey by the Committee to Protect Journalists. New York.

Bagdikian, B. 1987. The Media Monopoly: Beacon Press.

Bennet, W.L. (1988). News: The Politics of Illusion. New York: Longman.

Bloom, A. (1988). The Closing of the American Mind. New York: Simon and Schuster.

Dennis, E.E., Stebenne, D.Pavlik, J, Thalimer, M. LaMay, C., Smilie, D., FitsSimon, M, Gazsi, S. & Rachlin, S. (1991) the Media at War: The Press and the Persian Gulf Conflict. New York: Gannett Foundation Media Center.

Fore, W.F. (1991, October). The shadow War in the Gulf. Media Development. (Special issue: Reporting the Gulf War)

Galtun, J. (1968). Peace In D. Sills Sills (Ed.) International Encyclopedia of Social Sciences

Gerbner, G. (1988) Violence and Terror in the Mass Media (Reports and Papers on Mass Communication, No. 101). Paris: UNESCO

Gitlin, T. (1980). The Whole World is Watching. Mass Media in the Making and the Unmaking of the New Left. Berkely: University of California Press.

Hackett, R.A. (1989), May. Space for

ناچار خواهیم شد در تبیین اعمال فلسطینی‌ها عینک معنی‌های آنها را مبنا قرار دهیم و از آن سو در اعمال بازماندگان خشونت‌های انتقام‌جویانه در تل‌آویو، عینک معنی‌های بازماندگان را مبنا قرار دهیم. به این ترتیب است که درد دیگران به درد مشترک تبدیل خواهد شد.

به نظر می‌رسد که برای دستیابی به چنین شرایطی، لازم است در کنار اصل عینیت در خبر، از یک اصل جدید به ظاهر ذهنی نیز پیروی کنیم؛ اصلی که به موجب آن در گزارش‌های خبری، باید به «معنی» توجه کنیم و به موجب مدل «منبع معنی» (محمسنیان‌راد، ۱۳۸۰، صص ۵۷-۶۱) باید کوشش کنیم که مشابه معنی موردنظر عوامل تشکیل‌دهنده رویداد خبری، درگیرندگان پیام ما متجلی شود. اگر چنین کنیم، دیگران، فقط دیگران خواهند بود، نه الزاماً دشمنان. □

* ایسن مقاله، به سفارش «همایش بین‌المللی خبرگزاری‌ها، ائتلاف برای صلح» که روزهای ۲۳ و ۲۴ مهرماه امسال توسط خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران در تهران برگزار شد، تهیه شده و خلاصه آن نیز در همایش مذکور ارائه شده است.

منابع:

- بدیعی، نعیم. (۱۳۷۷). تحلیل محتوای مطالب ۱۰ روزنامه تهران. مجله رسانه، سال نهم، ش ۱.
بوتول، گاستون (۱۳۶۸). جامعه‌شناسی جنگ. ترجمه هوشنگ خجسته‌فر. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
شایگان، فریده. (۱۳۷۲). عملیات حفظ صلح سازمان ملل. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امورخارجه.
شماره‌غفاری، پیروز (۱۳۷۱): اخبار جهان خارج در مطبوعات ایران: بحثی درباره وابستگی اطلاعاتی. مجموعه مقالات ارائه شده در نخستین سمینار مطبوعات ایران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
شکرخواه، یونس (۱۳۷۵) بازتاب جهان در روزنامه‌های ایران: بررسی معیارهای گزینش اخبار بین‌المللی در ۱۰ روزنامه روزانه تهران. رساله کارشناسی ارشد. استاد راهنما: دکتر نعیم بدیعی. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.
ضیائی بیگلری، محمدرضا. (۱۳۷۳). حقوق جنگ. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.